

سرمایه فکری: در مسیر گذر از تئوری به عمل

دکتر احمد احمدپور* سید جواد ابراهیمیان

۱-استاد گروه حسابداری دانشگاه مازندران

۲-عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نور

چکیده:

در اقتصاد دانش محور، از سرمایه فکری^۳ به منظور ایجاد ارزش برای سازمان استفاده می شود و در دنیای امروز، موفقیت هر سازمان به توانایی مدیریت این دارایی ها بستگی دارد. امروزه شاهد رشد اهمیت سرمایه های فکری، به عنوان یک ابزار موثر برای افزایش رقابت شرکت ها هستیم. اندازه گیری سرمایه فکری به منظور مقایسه شرکت های مختلف، تعیین ارزش واقعی آنها و حتی بهبود کنترل های آنها ضروری است.

سرمایه فکری بعنوان یک الگوی جایگزین با هدف شناسایی، اندازه گیری، گزارش دهی و مدیریت دارایی های دانشی ظاهر شده است. در حالی که نیاز به چهارچوب های منظم برای در نظر گرفتن دارایی های دانشی و منابع نامشهود (نهان) در محیط اقتصاد جدید وجود دارد، این الگو هنوز یک راه حل غالب برای تئوریسین های حسابداری، متخصصین شرکت ها و ناظران قانونی پیدا نکرده است.

این مقاله به تحلیل سرمایه فکری بعنوان ابزاری برای برآورده کردن نیازهای واقعی شرکت ها و اهمیت و نقش آن در حسابداری و مدیریت مبتنی بر دانش می پردازد. در این مقاله، مباحثی مطرح می شود که می تواند تائید کننده جایگزینی سرمایه فکری به جای حسابداری مدیریت در شرکت ها باشد.

نکات کلیدی:

سرمایه فکری، دارایی های نامشهود، ارزش، مدیریت مبتنی بر دانش

مقدمه

با شروع عصر دانش، از سالهای بعد از ۱۹۹۰، الگوی اقتصاد جهانی، تغییر اساسی کرد. در اقتصاد امروز، دانش به عنوان مهمترین سرمایه، جایگزین سرمایه مالی و فیزیکی شده است [۴]. سرمایه، در مورد مؤسسه‌ها، به هر دارایی برمی‌گردد که باعث ایجاد جریانهای نقدی آتی شود. بیشتر داراییهای شناخته شده، ماهیت مشهود و عینی دارند. بنابراین، سرمایه مشهود به داراییهای فیزیکی و مالی سازمان اشاره دارد. ارزش این داراییها به طور ادواری (توسط شرکتهای بخش عمومی) افشا می‌شود و به آسانی بر روی ترازنامه به دست آمده از ثبتهای مالی این شرکتهای، یافت می‌شود. اهمیت این داراییها در تعیین سودهای آتی به طور فزاینده‌ای در حال افزایش است. علاوه بر این، شناسایی کردن این داراییها مشکل تر است و این سختی مربوط به تعیین ارزش آنهاست که از گذشته تا به امروز ادامه داشته است و درست به همین خاطر است که در بیشتر شرکتهای اصلاً گزارش نمی‌شوند. همین امر باعث شده است که این داراییها برای جهان خارج از مؤسسه، نامرئی باقی بمانند و حتی گاهی اوقات برای کارکنان درون سازمان نیز قابل تشخیص نباشند. گزارشات مالی سنتی، اغلب در پیدا کردن منابع نامشهودی که به ایجاد مزایای رقابتی ارزشمند و پایدار کمک می‌کنند، ناتوان هستند علی‌رغم نیاز موجود برای گزارش دهی دقیق و مدیریت مؤثرتر دارائی‌های دانشی، IC هنوز به موفقیت زیادی در زمینه گزارش دهی مشترک دست نیافته است.

سرمایه فکری (IC):

مفهوم سرمایه فکری همیشه مبهم بوده و تعاریف مختلفی برای تفسیر این مفهوم مورد استفاده قرار گرفته است. بسیاری تمایل دارند از اصطلاحاتی مانند داراییها، منابع یا محرکهای عملکرد به جای کلمه سرمایه استفاده کنند و یا واژه فکری را با کلماتی مانند نامشهود، بر مبنای دانش یا غیر مالی جایگزین می‌کنند [۱].
بعضی از حرفه‌ها (حسابداری مالی و حرفه‌های قانونی) نیز تعاریف کاملاً متفاوتی مانند داراییهای ثابت غیرمالی^۵ که موجودیت عینی و فیزیکی ندارند، ارائه کرده‌اند [۱۲].
با توجه به آنچه گفته شد، تعاریف مختلفی در مورد سرمایه فکری گفته شده است که در ادامه به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. بتیس سرمایه فکری را به عنوان مجموعه‌ای از داراییهای نامشهود (منابع، تواناییها، رقابت) تعریف می‌کند که از عملکرد سازمانی و ایجاد ارزش به دست می‌آیند [۸].
۲. ادوینسون و مالون، سرمایه فکری را اطلاعات و دانش به کار برده شده برای کار کردن، جهت ایجاد ارزش تعریف می‌کنند [۱۵].
۳. هالند، سرمایه فکری را این طور تعریف می‌کند: سرمایه فکری ذخیره‌ای از دانش را که در نقطه خاصی از زمان در یک سازمان وجود دارد، نشان می‌دهد. در این تعریف ارتباط بین سرمایه فکری و یادگیری سازمانی مورد توجه قرار گرفته است [۵].
۴. سرمایه فکری دارایی است که توانایی سازمان را برای ایجاد ثروت اندازه‌گیری می‌کند. این دارایی ماهیت عینی و فیزیکی ندارد و یک دارایی نامشهود است که از طریق به کارگیری داراییهای مرتبط با منابع انسانی، عملکرد

سازمانی و روابط خارج از سازمان به دست آمده است. همه این ویژگی ها باعث ایجاد ارزش به دست آمده به دلیل اینکه یک پدیده کاملاً داخلی است، قابلیت خرید و فروش ندارد. [۱۳]

در حالی که در این تعاریف از جنبه های مختلف سرمایه فکری استفاده می شود، بعضی از مشاهدات مطابق با مفاهیم متداول مرتبط با آن می باشد. این منابع نامشهود یک پیوند را شکل می دهند: IC باید از طریق اتصال درونی اجزای خود، به ارزش گذاری و گزارش دهی مسائل پردازد. گزارشات مرتبط با آن نیز با این چالش روبرو می باشد که یک شرکت همیشه قادر به حفظ حقوق دارایی ها این منابع نمی باشد. برای مثال، حقوق مالکانه در علائم تجاری وجود دارد اما در فرهنگ سازمانی شرکت یا مهارت کارکنان وجود ندارد. علی رغم این حقیقت که IC، در ایجاد ارزش، اثر گذار است جنبه های کلی و ضمنی مسائل در دل مسائل و گزارشات IC وجود دارد.

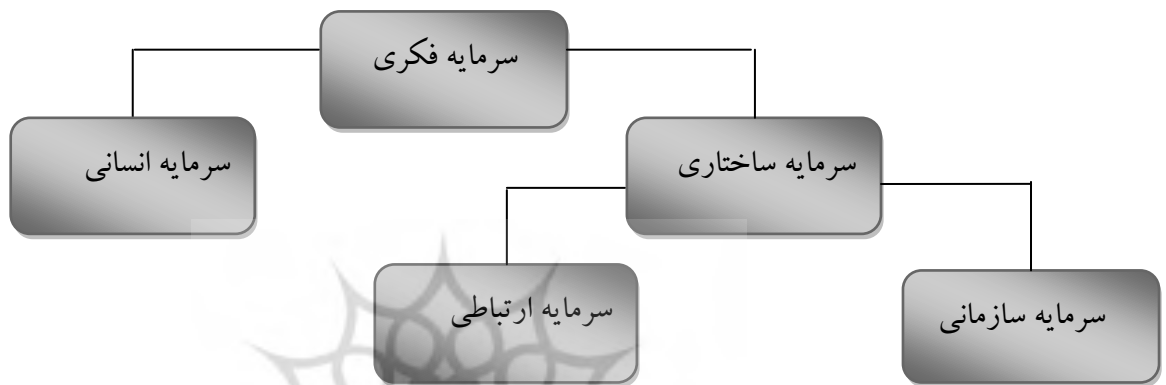
جدول ۱: مقایسه طبقه بندی های رقابتی IC

Skandia	Brooking	Stewart	Roos & Roos	Bontis
سرمایه انسانی:	سرمایه انسانی:	سرمایه انسانی:	سرمایه انسانی:	سرمایه انسانی:
. توانایی کارکنان . قابلیت های ارتباطی . ارزش های کارکنان	. آموزش . دانش کاری . شرایط کاری	کارکنان مهمترین دارایی یک شرکت هستند.	. سرمایه دانشی . سرمایه مهارتی . سرمایه انگیزشی	دانش ضمنی موجود در ذهن کارکنان
سرمایه ساختاری (a)	دارایی های زیرساختی	سرمایه ساختاری (a)	سرمایه سازمانی (a)	سرمایه ساختاری
. سرمایه مشتری . روابط مشتری . پتانسیل مشتری	. فرهنگ مشترک . فرآیندهای مدیریتی . پایگاه سیستم های IT	دانش علنی: . حق ثبت . مارک تجاری . پایگاه داده ها	سرمایه فرآیند تجاری: . جریان اطلاعات . جریان محصولات و خدمات . جریان نقدینگی . فرآیندهای استراتژیک	مسیر سازمان تجاری
سرمایه ساختاری (b)	دارایی های فکری	سرمایه ساختاری (b):	سرمایه سازمانی (b):	سرمایه ارتباطی
سرمایه سازمانی: . سرمایه ابداعی . فرهنگ . سرمایه فرآیند	. تکنولوژی مالکیت . علائم تجاری . حق ثبت	دانش ضمنی افراد را به کارشناسان متصل می کند که شامل دانشمندان نیز می باشد.	نوسازی تجارت و سرمایه پیشرفتی . تخصصی شدن . فرآیندهای تولید . مفاهیم جدید . فروش و بازاریابی	دانش موجود در ارتباطات برقرار شده با محیط خارجی
	دارایی های بازار	سرمایه مشتری	سرمایه مشتری و روابط:	
	. مارک ها . مشتریان . نام شرکت . شبکه های توزیع	به ایجاد و حفظ سهام بازار کمک می کند.	. سرمایه ارتباطی مشتری . سرمایه ارتباطی . شریک شبکه ای	

(Andreas Andrikopoulos, 2010)

طبقه بندی های IC

در حالی که تقریباً تمامی این مدل های دانشی بر نقش اصلی دانش در ایجاد ارزش تأکید دارند تفاوت هایی در نوع طبقه بندی اجزای IC وجود دارد. جدول یک بعضی از رویکردهای طبقه بندی اصلی IC را نشان می دهد. تمامی این رویکردها بر اهمیت مهارت های کارکنان و دانش آنها تأکید دارند. ماهیت چند بعدی سرمایه مشتری نیز مهم است که نشان دهنده ارتباط سهام داران مختلف و نقش اساسی سرمایه ساختاری است که شامل دارایی های مبتنی بر دانش قابل شناسایی و غیر قابل شناسایی می باشد. برای ترکیب کردن این رویکردها به منظور تحلیل فعلی، IC در شکل یک بررسی می شود.



سرمایه انسانی

مهمترین عناصر تشکیل دهنده سرمایه انسانی سازمان، مجموعه مهارت های نیروی کار، عمق و وسعت تجربه آنهاست. منابع انسانی می توانند به منزله روح و فکر منابع سرمایه فکری باشند. این سرمایه در پایان روز کاری، با ترک سازمان از سوی کارکنان از شرکت خارج می شود. بروکینگ معتقد است که دارایی انسانی یک سازمان شامل مهارت ها، تخصص، توانایی حل مسئله و سبک های رهبری است. اگر در یک سازمان، سطح گردش کارکنان بالا باشد، این ممکن است بدین معنی باشد که سازمان این جزء مهم از سرمایه فکری را از دست داده است.

سرمایه ساختاری

رس و همکارانش معتقدند که سرمایه ساختاری شامل همه ذخایر غیر انسانی دانش در سازمان می شود که در برگیرنده پایگاه های داده، نمودارهای سازمانی، دستورالعمل های اجرایی فرآیندها، استراتژی ها، برنامه های اجرایی و به طور کلی هر آنچه که ارزش آن برای سازمان بالاتر از ارزش مادی اش باشد. پالیک بیان می کند که سرمایه انسانی و سرمایه ساختاری معکوس یکدیگرند. در صورت مشارکت حداقلی سرمایه انسانی، سرمایه ساختاری بیشترین مشارکت را دارد. سرمایه ساختاری می تواند به گروه های فرعی فرهنگ، عملیات و عادات کاری و اموال فکری تقسیم شود.

سرمایه سازمانی

سرمایه سازمانی موارد باقی مانده در شرکت بعد از خانه رفتن کارکنان در پایان روز می باشد. از لحاظ هویت سازمانی و منابع، این مورد شامل پایگاه داده ها، چارت های سازمانی، راهنمای فرآیندها، استراتژی ها و غیره می باشد.

منابع انسانی به شرکت، ارزش می افزاید اگر زیرساخت های حمایتی مورد نیاز وجود داشته باشد. بدون این زیر ساختار (سرمایه ساختاری/سازمانی) پتانسیل کمی برای استفاده سود آور از سرمایه انسانی وجود دارد.

در این مورد، یکی از اهداف اصلی مدیران، گنجینیدن دانش کارکنان در فرآیندهای سازمانی و انتقال سرمایه انسانی به سرمایه سازمانی می باشد که وابستگی شرکت را به سرمایه انسانی کم می کند.

سرمایه ارتباطی

شامل همه روابطی است که بین سازمان با هر فرد یا سازمان دیگری وجود دارد. این افراد و سازمانها می توانند شامل مشتریان، واسطه ها، کارکنان، تأمین کنندگان، مقامات قانونی، جوامع، اعتباردهندگان، سرمایه گذاران و... باشند. بنیتس بیان می کند که تعاریف جدید، مفهوم سرمایه مشتری را که قبلاً وجود داشت، به سرمایه رابطه ای توسعه داده اند که شامل دانش موجود در همه روابطی است که سازمان با مشتریان و رقبا، تأمین کنندگان، انجمنهای تجاری و دولت برقرار می کند. بدون سرمایه ارتباطی ارزش بازاری یا عملکرد کسب و کار سازمان نمی تواند محقق شود. بنابراین، رشد سرمایه ارتباطی به حمایت از سرمایه انسانی و سرمایه ساختاری بستگی دارد [۹].

مباحث مرتبط با IC

۱- ارزش شرکت

شرکت هایی با تکنولوژی بالا دارای ارزش بازار سهام به مبلغ ده یا حتی صد برابر ارزش دفتری خود دارند. دلیل اصلی برای چنین چیزی حسابداری دارایی های نامشهود یا سرمایه فکری است [۱۱]. IC و اجزای آن معرف تغییرات در ارزش بازار برای تولید بوده است. فراریت سود سهام شرکت های دانش محور مبتنی بر موارد درون سازمانی است. در مورد عملکرد بازار سهام در شرکت های دانش محور، IC نشان داده است که روی میزان بقای IPO شرکت هایی با تکنولوژی بالا اثر گذار است [۷]. در زمینه تحلیل مالی، قرار دادن منابع نامشهود ارزشی برای پیش بینی درآمدها روی اهمیت خطای پیش بینی شده اثر گذار است و این برخورد حسابداری نامشهود است که روی دقت درک مدیران از عواید آینده اثر گذار است.

۲- حفظ مزایای رقابتی

منابع نامشهود ثروت، محرک ارزشی اصلی در اقتصاد دانش محور است. بعنوان یک طرح مدیریت مبتنی بر دانش، گزارش دهی سرمایه فکری بعنوان یک تکنولوژی مدیریتی باعث ایجاد اولویت های سازمانی شده است که به

شرکت ها و اقتصاد های دانش محور کمک می کند . علاوه بر این بر طبق نظریه منابع شرکت ها، IC یک دارایی استراتژیک است که به شرکت های دانش محور کمک می کند تا مزیت رقابتی را ایجاد و حفظ کنند. همچنین شرکت های موفق به این نتیجه رسیده اند که دانش یک امر ضروری برای توانایی هایشان در ایجاد تولیدات و خدمات با ارزش تر است. شناسایی، ارزشیابی، و مدیریت دارایی های فکری یک امر بسیار مشکلی برای مدیریت واحد تجاری است .

۳- قدرت تصمیم گیری

با وجود تمامی موارد گزارش دهی IC و اهداف سازمانی این مورد کمک می کند تا انتظارات ، نسبت به پذیرش بالایی از IC در بین متخصصین شرکت ها وجود داشته باشد. در واقع فعالیت های درونی شرکت هاست که گزارش دهی IC را بعنوان یک تکنولوژی مدیریتی نوین بوجود آورد. شرکت های زیادی مانند IBM ، APION و Coloplast وجود دارند که در آنها گزارش دهی و مدیریت IC همیشه با ویژگی های سازمانی آنها مطابقت داده می شود. گزارش دهی IC در ابتدا پاسخی برای حل مشکلات ارزشگذاری و مدیریتی مرتبط با اقتصاد مبتنی بر دانش بود. این پتانسیل در ساختار مدیریت و طرح های گزارش دهی ، ابزارهای سیاستگذاری مختلفی را بوجود آورد. علی رغم شهرت و وعده های اولیه ، گزارش دهی IC تا حد موردانتظار گسترش نیافت. شهرت آن در طول چند سال اخیر زیاد شده است و هنوز جا دارد که خود را بعنوان سیستم غالب برای ارزشگذاری مدیریت و گزارش دهی دارایی های نامشهود مرتبط با دانش تثبیت کند.

چالش های پیش روی گسترش استفاده از IC در حرفه حسابداری

۱- IC را به سختی می توان تدوین کرد

در مورد یک چهارچوب حسابداری موثر ، IC باید تدوین شده و عناصر آن باید به طور جداگانه بعنوان دارایی های مستقل بررسی شود. تدوین کردن سرمایه فکری تا حدی امکان پذیر است . محصولات جدید ، سنجش های وفاداری مشتریان و درصد کارکنانی که مدرک علمی و دانشگاهی دارند همگی برآوردهای کمی از دارایی های فکری می باشند . اما اجزای IC و پویایی آنها به یکدیگر وابسته است . از این رو به راحتی امکان گزارش دهی آنها بعنوان دارایی های مجزا وجود ندارد و این ماهیت پیچیده سرمایه فکری است که منجر به گنجاندن موارد زیادی از دارایی های فکری در یک حساب مجزا شده است . جدای از ناکارآمدی اعداد برای درک کامل کیفیت ، تبدیل کردن این مقادیر کیفی به ارزشهای پولی برای گنجاندن آنها در یک گزارش مالی یا یک مکانیسم ارزش گذاری دشوار است.

۲- بازار برای IC ناکارآمد است

در تئوری مالی بازارهای سرمایه وقتی کارآمد هستند که هزینه ها منعکس کننده تمامی اطلاعات مرتبط باشند. کار آمد بودن بازار سرمایه در این مورد مهم است که تقارن اطلاعاتی در بازار، منجر به ریسک زیاد، تضادها، هزینه های

نظارتی و مشکلات بازار نخواهد شد. به علاوه کار آمد بودن بازارهای سرمایه در ارزیابی مدل های قیمت گذاری متعادل مهم است.

۳- بازیگران بازار از لحاظ مالی برای گزارش دهی IC تغذیه نمی شوند.

تعیین صورت های مالی IC بعنوان یک ابزار اصلی اندازه گیری، گزارش دهی و مدیریت برای IC باید ناشی از نیاز اعتباردهندگان و سرمایه گذارانی باشد که به دنبال منابعی برای پیشرفت گزارش گریش می باشند و علاقمند به تصمیم گیری و شناسایی دارایی های IC در عوض سرمایه گذاری خود هستند. ایجاد چنین سیستمی نیاز به قربانی کردن منابع این افراد دارد. اعتباردهندگان و نیز مدیران شرکت ها همیشه حامی چارچوب گزارش دهی آن نخواهند بود. در برخی موارد تنها مالکان مایل به اختصاص دادن منابع برای ایجاد چنین چارچوبی هستند. تحلیل گران مالی همیشه در استفاده کردن از گزارشات غیرمالی، سود نمی برند. این امر بدلیل برآورد دشوار ارزش شرکتی از لحاظ دارایی هایی می باشد که سرمایه گذاران برای آن، هیچ ادعایی ندارد.

کمیته استانداردهای حسابداری بین المللی (IASB)، IAS 38 را تحت عنوان تعیین ارزش و گزارش دهی دارایی های فکری بیان کرده است. دستورالعمل های گزارش گری IAS 38 به دلیل تجویز روش های ناکارآمد در مورد شناسایی و اندازه گیری منابع نامشهود مورد انتقاد می باشد. مشکل این است که جنبش سرمایه فکری در بعد حسابداری هنوز به طور کامل خود را از حسابداری دارایی های نامشهود جدا نکرده است. در حالی که تئوریسین ها مزایای این ابزار را نسبت به دیگر مباحث مدیریت دانش بیان کرده اند. از آنجائیکه حسابداری مرتبط با آن به طور مشخص از حسابداری دارایی های نامشهود قابل تفکیک نیست، انتقال تمرکز از حسابداری دارایی های نامشهود به حسابداری سرمایه فکری وجود نخواهد داشت. ضعیف بودن سیستم حسابداری دارایی های نامشهود ضعیف حسابداری سرمایه فکری نیز محسوب می شود و پیشنهاداتی برای ارائه یک چهارچوب غنی تر و کارآمدتر روی دارایی ها مطرح شده است. این یک چالش بزرگ برای تئوریسین ها و متخصصین سرمایه فکری می باشد. مطرح کردن تفاوت های بین دارایی های نامشهود و سرمایه فکری و متقاعد کردن حرفه حسابداری مبنی بر طبقه بندی سرمایه فکری نه تنها معمای دیگری را در مباحث مالی حل می کند بلکه گامی بسوی درک بهتر گزارشات مالی نیز می باشد.

نتایج

این مقاله به دنبال بررسی نیازهای گزارش‌گری IC و نیز عواملی است که پذیرش گسترده آن را به تعویق انداخته است. این ابزار را به سختی می‌توان تعیین و اندازه‌گیری نمود و این امر خود روی قابل اطمینان بودن گزارشاتش اثر گذار است. یک بازار ناکارآمد برای IC، ارزش‌گذاری دقیق آن را به چالش برده و هزینه گزارش‌دهی آن را افزایش داده است. مهمترین مسأله در مورد شناسایی و اندازه‌گیری IC در میان تئوریسین‌ها و متخصصین این است که هنوز حسابداری IC به طور خاص در محدوده حسابداری دارایی نامشهود، شناسایی می‌شود.

منابع و ماخذ:

1. آقاجانی، حسنعلی، احمد پور، احمد، "کاربرد منطق فازی در بررسی نقش سرمایه فکری بر عملکرد شرکتهای داروسازی در بورس اوراق بهادار " **سومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت سرمایه فکری**، مهرماه ۱۳۹۰.
2. حسینی، سیدعلی، حسینی، سید جلال، اسماعیل زاده، حجت، (۱۳۹۳) "بررسی تاثیر عملکرد شرکت و مالکیت نهادی بر سرمایه فکری شرکت های ژذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران"، **تحقیقات حسابداری و حسابرسی**، انجمن حسابداری ایران، تهران، شماره ۲۲، ص ۴.
3. قلیچ لی، بهروز، مشبکی، اصغر (۱۳۸۵)، "نقش سرمایه اجتماعی در ایجاد سرمایه فکری در سازمان، مطالعه دو شرکت خودروسازی"، **فصلنامه دانش مدیریت**، شماره ۷۵، صص ۱۲۵-۱۴۷.
4. ستایش، محمدحسین، کاظم نژاد، مصطفی (۱۳۸۸)، "روش‌های اندازه‌گیری و گزارشگری خارجی سرمایه فکری"، **ماهنامه حسابداری**، شماره ۲۰۷، ص ۵۸.

5. Abidin et al,(2009)," Board structure and Coroorate Performance in Malasia", **International Journal of Economics and Finance**, vol.1, No.1:164-150.

6. Andrikopolos,(2010),"Accounting for Intellectual capital: on the elusive path from theory to practice", University of the Aegean.

7. Bejar, Y.(2008),"Information value of intellectual capital and survival of Franch technology firms on the long term. **Paper presented at the 17 EFMA Annual Conference (Athens)**.

8. Bontis, N. (1998) Intellectual capital: an exploratory study that develops mea sures and models. **Managing Decision** Vol. 36, No.2, pp.63-76.

9. Chen , J.Zhu, Z, and Xie, Y, H.(2004)," measuring Intellectual Capital : a new modal empirical study " , " **Journal of intellectual capital** , Vol , 5 No . 1, pp, 85-100.

10. Jurczak, Jolanta (2008) Intellectual Capital Measurement Methods, Copy right by Institute of Organization and Management in Industry, Vol 1(1); p.37-45.
11. Maditinos et al, (2011), " The impact of intellectual capital on firms market value and financial performance", **Journal of Intellectual Capital** Vol.12 NO.1, 2011 pp.132-151.
12. Marr, B. (2008) Impacting Future Value: How to Manage your Intellectual Capital, **Published by The Society of Management Accountants of Certified Public Accountants and The Chartered Institute of Management Accountants.**
13. Rose and Barrons, (2005) The Effect of Disclosing Intellectual Capital (The Core Asset for the Third Millennium Economic entities) on the Internal and External Financial Statements, Users, 2005.
14. Talukdar, Abhijit (2008) What is Intellectual Capital? And why it should be measured?, available at WWW. AT TAINIX.COM.
15. Vasile, Bogdan (2008) Factors Of The Earning Functions And Their Influence On The Intellectual Capital Of An Organization, **Journal of applied Quantitative methods**, Vol.3, No.4, 2008.

Accounting for intellectual capital: on the elusive path from theory to practice

Ahmad Ahmadpour (Ph.D)*

Full professor of Accounting, Mazandaran University, Babolsar, Iran

Seyed Javad Ebrahimian

Lecturer of Accounting, Azad University, Noor, Iran

Abstract

Nowadays, the intellectual capital is used to create value for organizations in a knowledge-based economy and the success of any organization depends on the ability to manage these assets. Also we are observing a growth the importance of intellectual resources as an effective tool for increasing corporate competitiveness. Measuring Intellectual Capital is essential in order to compare different companies, to estimate their real value or even to control their improvement.

Intellectual capital has been emerged as an alternative framework for identifying, measuring, reporting and management of knowledge assets. Despite the need for a regular framework for taking into account the knowledge assets and intangible resources in the new economic environment, this model has not yet discovered a dominant solution for accounting theorists, specialists and legal observers.

In this paper, the intellectual capital has been analyzed as a tool for meeting companies' real needs and its importance and role has been underlined in accounting and knowledge based management. Discussions confirm that the intellectual capital can be considered instead of accounting management.

Keywords: Intellectual capital, intangible assets, value, knowledge-based management